



Working children at the intersection of excessive immigration and unbalanced industrial development, a critical ethnography in the industrial city of Meybod

Alireza Zarei Mahmoodabadi,¹ | Ali Rohani² | Seyed Alireza Afshani³ |
Seyed Mohsen Mosavi⁴

1. PhD in Sociology, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran; Email: Zarei.alireza@yahoo.com

2. Corresponding Author, Associate Professor, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran;

Email: aliruhani@yazd.ac.ir

3. Professor, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran; Email: afshanalireza@yazd.ac.ir

4. Assistant Professor, Faculty of Social Sciences, Yazd University, Yazd, Iran; Email: m.mousavi@yazd.ac.ir

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 1 - 8 - 2023

Received in revised form:
20 - 2 - 2024

Accepted: 19 - 4 - 2024

Published online:
14 - 5 - 2024

Keywords:

working children, unbalanced industrial development, migration, critical ethnography, Maybod

Child labor is a widespread phenomenon in many big cities of the world. But in the meantime, some small cities are also experiencing this phenomenon. The desert city of Meybod, with its Special history, in the heart of Iran, witnessing this phenomenon. With a population of 100,000 people, Meybod has a large number of immigrants and is experiencing rapid social, cultural and economic changes. The growth of immigration and the experience of rapid changes have occurred due to unbalanced industrial development in the last decade. The result of this situation is the expansion of the social consequences of this process, including the appearance of working children in this small town. For this reason, in this research, an attempt has been made to study working children at the intersection of unbalanced industrialization and the large body of immigrants. This research has tried to use methodological pluralism with a pragmatist paradigm by using of critical ethnography with the Carspecken approach. In the meantime, by using participatory and non-participatory observations, initial reconstruction was done in the data, and then dialogue-oriented data was collected with in-depth interviews. The main categories extracted from these interviews were presented in the form of categories including the solidarity of working children and the growth of industries, the spread of fake jobs, organized context, children's emotional labor, family exploitation, instrumentalization and traumatization, the cracked city, and the law in a coma. The results showed that working children are at the intersection of excessive immigration and unbalanced industrial development. In this way, they can be considered the most marginal and vulnerable group, who do not get any share from the cake of economic growth, do not have childhood period and have painful lived experiences. In fact, they are the ones who bear the consequences of unbalanced industrialization and their weak families with their small shoulders.

Cite this article: Zarei Mahmoodabadi, A., Rohani, A., Afshani, S.A., & Mosavi, S.M (2024). A sociological reflection on about genealogy Sexual behaviors and attitudes of young people *Journal of Social Problems of Iran*, 14 (2),123-144.



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.



کودکان کار در تقاطع مهاجرت بی‌رویه و توسعه صنعتی نامتوازن، یک مردم‌نگاری انتقادی

در شهر صنعتی میبد

علیرضا زارعی محمودآبادی^۱ | علی روحانی^۲ | سیدعلیرضا افشانی^۳ | سید محسن موسوی^۴

۱. دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران؛ رایانامه: Zarei.alireza@yahoo.com

۲. نویسنده مسئول؛ دانشیار دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران؛ رایانامه: aliruhani@yazd.ac.ir

۳. استاد دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران؛ رایانامه: afshanalireza@yazd.ac.ir

۴. استادیار دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه یزد، یزد، ایران؛ رایانامه: m.mousavi@yazd.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۵/۱۰ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۱۲/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۳۱ تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۲/۲۴ کلیدواژه‌ها: کودکان کار، توسعه صنعتی نامتوازن، مهاجرت، مردم‌نگاری انتقادی، میبد	کار کودکان، در بسیاری از شهرهای بزرگ جهان، پدیده‌ای فراگیر است. اما در این میان، بعضی شهرهای کوچک نیز این پدیده را تجربه می‌کنند. شهر کویری میبد با سابقه تاریخی خاص خود، در دل ایران، شاهد این پدیده است. شهر میبد با جمعیتی صدهزار نفری، تعداد زیادی از مهاجران را در خود جای داده است و در حال تجربه تغییرات اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی شتابانی است. رشد مهاجرت و تجربه تغییرات شتابان به واسطه توسعه نامتوازن صنعتی در دهه اخیر رخ داده است. نتیجه این وضعیت، گسترش پیامدهای اجتماعی این روند از جمله ظهور کودکان کار در این شهر کوچک است. به همین دلیل در این پژوهش کوشش شده است کودکان کار در تقاطع صنعتی شدن نامتوازن و ورود گسترده مهاجران مطالعه شوند. این پژوهش با استفاده از روش مردم‌نگاری انتقادی با رویکرد کارسپیکنی، سعی کرده است با پارادایمی پراگماتیستی، چندان‌گرایی روش‌شناختی را استفاده کند. در این میان با استفاده از مشاهدات مشارکتی و غیرمشارکتی، بازسازی اولیه در داده‌ها صورت گرفت و سپس داده‌های گفت‌وگو محور با مصاحبه‌های عمیق جمع‌آوری شد. مقوله‌های اصلی استخراج شده از این مصاحبه‌ها در قالب مقولاتی شامل همبستگی کودکان کار و رشد صنایع، گسترش مشاغل کاذب، پست‌های سازمان‌یافته، ترحم‌برانگیزی کودکان، بهره‌کشی خانوادگی، ابزارانگاری و آسیب‌پروری، منظر شهری نامناسب و قانون در کُما ارائه گشت. نتایج نشان داد که کودکان کار در تقاطع مهاجرت بی‌رویه و توسعه صنعتی نامتوازن زندگی و کار می‌کنند. در این مسیر می‌توان آنها را حاشیه‌ای‌ترین و آسیب‌پذیرترین گروه قلمداد کرد که از یک توسعه صنعتی هیچ نصیبی نمی‌برند، کودکی نمی‌کنند و تجربه‌های زیسته دردناکی دارند. درواقع آنها هستند که پیامدهای صنعتی شدن نامتوازن و خانواده ناتوان‌شان را با شانه‌های کوچک خود بر دوش می‌کشند.

استناد: زارعی محمودآبادی، علیرضا؛ روحانی، علی، افشانی، سیدعلیرضا و موسوی، سیدمحسن. (۱۴۰۳). کودکان کار در تقاطع مهاجرت بی‌رویه و توسعه صنعتی نامتوازن، یک مردم‌نگاری انتقادی در شهر صنعتی میبد؛ بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱۴ (۲)، ۱۳۳-۱۴۴.

ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.



مقدمه و بیان مسئله

امروزه ابعاد آسیب‌های اجتماعی روز به روز گسترده‌تر می‌شود و جامعه را با مشکلات ناشی از خود درگیر می‌نماید. از جمله آسیب‌های اجتماعی که روند رو به گسترش آن مشهود است، وجود کودکان کار است. این پدیده، آسیبی است که در پرتو آن تعداد قابل توجهی از کودکان جامعه به دلایل متعددی به خیابان کشیده می‌شوند. درواقع کودکی از دوران پر اهمیت زندگی آدمی است که به اعتقاد بسیاری از محققین، زیربنای سایر مراحل زندگی نیز می‌باشد. با توجه به صنعتی شدن نامتوازن، مهاجرت، افزایش شهرنشینی، تغییر ساخت زندگی خانوادگی، اضمحلال ارزش‌ها و غیره شاهد بروز پدیده کودکان کار هستیم.

پدیده کودکان کار یکی از معضلات گریبان‌گیر اکثر شهرهای بزرگ و صنعتی در جهان معاصر به ویژه کشورهای در حال توسعه از جمله ایران است. درواقع پدیده کودکان کار یک مسئله اجتماعی است که با شرایط و تحولات ساختاری جامعه ایرانی مرتبط است که در دهه‌های اخیر به علل گوناگونی (افزایش جمعیت، نابرابری‌های اجتماعی-اقتصادی، فقر، بیکاری، مهاجرت‌ها)، تغییرات در سبک زندگی (به‌ویژه از سنتی به مدرن)، خانواده‌های نابسامان (طلاق، اعتیاد و غیره) افزایش یافته است (محرمی، ۱۳۹۷).

کودکان کار در زمره «کودکان در وضعیت دشوار» یا «کودکان آسیب‌پذیر شهری» قرار دارند که تحت تأثیر فشارها و تنش‌های زندگی در شهرهای بزرگ در جوامع معاصر، فرآیند طبیعی رشد (ابعاد چهارگانه رشد جسمانی، ذهنی، اخلاقی و اجتماعی) و جریان اجتماعی شدن بهنجار آنها در معرض خطر قرار دارد. این کودکان با توجه به شرایط خاص زندگی خویش از ابراز نقش مناسب سن خویش محروم می‌باشند، بنابراین در زمره آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه قرار دارند (اکبری علی‌آبادی و همکاران، ۱۳۹۵). در ایران نیز این پدیده طی دهه‌های اخیر در اکثر کلان‌شهرها و شهرهای صنعتی گسترش یافته و به عنوان یکی از آسیب‌های اجتماعی، نه تنها بخش قابل توجهی از کودکان و نوجوانان را که سرمایه‌های آینده جامعه هستند در معرض آسیب‌ها قرار داده است، بلکه خانواده و جامعه را هم با زیان‌های جبران‌ناپذیری مواجه ساخته است. ۹۵ درصد کودکان کار را پسران با محدوده سنی ۵ تا ۱۸ سال تشکیل می‌دهند و حدود ۹۰ درصد آنها دارای پدر و مادر هستند (مرادی و همکاران، ۱۳۹۴).

کودکان کار با فقر شدید و تجربه خطری‌هایی مواجه‌اند که اثر مخربی بر سلامتی و زندگی اجتماعی آنها دارد. آنها با گرسنگی و تغذیه نامناسب، مشکلات بهداشتی، بیماری‌های خطرناک، حفظ سلامت روانی، تأخیرهای تحولی، مشکلات روان‌شناختی، عدم پیشرفت تحصیلی و غیره مواجه‌اند (پندی و همکاران، ۲۰۱۵).

براساس آمارهای جهانی، تعداد کودکان کار از ۱۶۰ میلیون نفر در سال ۲۰۲۰ میلادی به ۲۰۶ میلیون نفر تا پایان سال ۲۰۲۲ میلادی افزایش یافته است. به همین سبب دولت‌ها در سراسر دنیا به سبب درگیری با آسیب‌های ناشی از این پدیده و همچنین مطالبات جامعه مدنی اقداماتی را برای رفع و مهار آن طراحی و اجرا کرده‌اند (سالاریان و معیدفر، ۱۴۰۱). در ایران نیز تعداد کودکان کار در حال افزایش است. سرپرست دفتر امور آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی کشور اظهار کرد که براساس آخرین پیش‌بینی‌های انجام شده تعداد کودکان کار در ایران در حدود ۱۲۰ هزار است که از این تعداد ۱۴ هزار و ۵۰۰ کودک شناسایی شدند که حدود ۱۰ هزار و ۵۰۰ نفر از آنها از خدمات سازمان بهزیستی استفاده کردند و مابقی آنها تمایلی برای دریافت این خدمات نداشتند (حیدرهای، ۱۴۰۲).

شهر میند از جمله صنعتی‌ترین شهرستان‌های استان یزد و حتی ایران است. اهمیت صنعت در اقتصاد شهر میند از دیرباز تاکنون مورد توجه مسئولین محلی و کشوری بوده است. در این میان گروه صنعتی کاشی و سرامیک و صنایع مرتبط به آن یکی از صنایع پررونق

استان یزد و شهر میبد محسوب می‌شود. حدود ۴۰ درصد کاشی و سرامیک کشور در استان یزد تولید می‌شود و شهر میبد که قطب صنعت کاشی و سرامیک ایران محسوب می‌گردد، بخش عمده تولید این محصول را از آن خود کرده است. در حال حاضر تعداد ۳۸ کارخانه کاشی و سرامیک (۳۵۰ کارخانه و کارگاه صنعتی دیگر) با بیش از ۱۲ هزار نیرو در میبد فعال است (امامی میبدی، ۱۳۹۹).

وجود فرصت‌های شغلی به واسطه وجود معادن و صنایع مختلف بخصوص صنعت کاشی و سرامیک و صنایع مرتبط با آن در شهر میبد و توسعه بخش خدماتی و صنعتی گوناگون دیگر، باعث شده است که شهر میبد به مقصدی برای تعدادی از مهاجران داخلی کشور و همچنین مهاجرانی از خارج از کشور تبدیل شود. برخورداری این شهر از سطح توسعه نسبی و همچنین داشتن پاره‌ای از ویژگی‌های ممتاز در فرهنگ عمومی کشور که با حسن شهرت شناخته می‌شود، جذابیت‌هایی را برای جمعیت مهاجر ایجاد نموده است و عواملی مانند وجود ظرفیت‌های شغلی، تلقی مثبت از وضعیت فرهنگی و اجتماعی، سطح مناسبی از امنیت اجتماعی و غیره سبب جذابیت شهر میبد برای مهاجران شده است (عسکری ندوشن و همکاران، ۱۳۹۷).

بنا به گفته معاون آمار و اطلاعات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان یزد، جمعیت شهر میبد در سال ۱۴۰۰ برابر با ۱۱۱ هزار و ۳۰۰ نفر بوده است که از این تعداد ۱۳۶۳۴ نفر مهاجر بوده‌اند (دهقان، ۱۴۰۱)؛ از این میان حدود ۷۰ درصد جمعیت شهرستان را کارگران و خانواده آن‌ها تشکیل می‌دهند (علائی، ۱۴۰۱).

به نظر می‌رسد پرداختن به مساله کودکان کار به علل مختلف از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است: نخست آنکه، پدیده کودکان کار صرف‌نظر از آمار و تعداد آنها، خود یک مساله اجتماعی مهم و در خور توجه در جامعه است که آثار و تبعات اجتماعی متعددی را به دنبال دارد. دوم اینکه کودکان کار از محروم‌ترین کودکان هستند که از بیشتر حقوق اساسی خود بی‌بهره‌اند. سوم آنکه کودکان کار به علت شرایط زندگی خاصی که دارند، منشأ بسیاری از رفتارهای نادرست و پرخطری هستند که نه تنها به خود کودک آسیب جدی می‌رساند، بلکه سلامت جامعه و افراد دیگر را نیز به مخاطره می‌اندازد. در این مسیر، کودک کار در شهر کوچکی مثل میبد، به یک پدیده فراگیر تبدیل شده است. درواقع در نسبت به اندازه شهر میبد، فراگیری پدیده کودک کار در شهر میبد در طول یک دهه گذشته بسیار گسترده شده است. به‌گونه‌ای که اکثر مردم شهر، فارغ از مهاجر یا بومی، شهروند عادی یا مسئول دغدغه گسترده‌ای در این زمینه دارند. فراگیری این مسئله به‌گونه‌ای است که در شهر کوچکی مثل میبد تعداد زیادی از جمع‌کنندگان ضایعات در شهر فعالیت می‌کنند که بخشی از فعالیت این کودکان در راستای جمع‌آوری ضایعات برای آنها است. به همین دلیل هدف اصلی این پژوهش شناخت این مسئله در بستر شهر کوچک اما کاملاً صنعتی میبد است. درواقع این مقاله درصدد است پدیده کودکان کار در میبد را در بستر توسعه نامتوازن صنعتی شهر میبد بررسی کند و نابرابری نهفته در زندگی و وضعیت آنان را در چارچوب انتقادی و با استفاده از رویکرد مردم‌نگاری انتقادی به تصویر بکشد. بر این اساس پژوهش حاضر قصد دارد به سوال اساسی پاسخ دهد: نابرابری نهفته در زندگی و وضعیت کودکان کار در میبد در بستر توسعه نامتوازن صنعتی شهر میبد به چه صورت است؟.

چارچوب مفهومی

رویکرد پژوهش حاضر مردم‌نگاری انتقادی است. به اعتقاد مردم‌نگاران انتقادی، قدرت به تجربیات و روابط روزمره شکل می‌دهد. به این دلیل که، معنا در درون کنش تکوین می‌یابد و کنش نیز به‌نوبه خود متأثر از منابع و شرایط اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است (هاروینگ^۱ و همکاران، ۲۰۱۰). این رویکرد براساس پیش‌فرض‌های فلسفی و پارادایمی خود سعی می‌کند هم از دیدگاه‌های

ایدئوگرافیک^۱ پارادایم تفسیری و هم از دیدگاه نوموتیک پارادایم اثباتی برای تفسیر استفاده کند. به همین جهت این رویکرد همانند دیدگاه نوموتیک^۲، از نظریه‌ها برای شناخت بستر و موضوعات و حوزه‌های اصلی برای ورود به واقعیت و در نهایت تفسیر و مقایسه واقعیت با آن استفاده می‌کند و هم همانند رویکرد تفسیری به دنبال ارائه معنای ذهنی کنشگران و تفسیر آن است. درواقع این رویکرد از نظریه‌ها برای مرتبط ساختن دنیای ذهنی کنشگران به ساختارهای کلان استفاده می‌کند (کارسیپکن، ۲۰۱۲). بر همین اساس سعی خواهد شد نظریه‌هایی که به طور کلی در این حوزه مطرح هستند به طور اجمالی عنوان گردند.

نظریه‌های مرتبط با توسعه و صنعتی شدن

اغلب نظریه‌هایی که در دهه‌های ۵۰ و ۶۰ میلادی مطرح شده، توسعه را، میزان دستیابی بالاتری از نرخ رشد اقتصادی معرفی کرده است. به گونه‌ای که در اولین گزارش‌هایی که در سازمان ملل درباره توسعه در کشورهای جهان نوشته می‌شد، حاوی هیچ بحث جدی درباره مقولات غیراقتصادی نبود. برای مثال، در گزارشی که در سال ۱۹۶۴ میلادی درباره توسعه در آمریکای لاتین منتشر شد، سخنی از بهداشت، آموزش، سواد، برابری، جنسیت و محیط زیست به میان نیامد و به مسائلی همچون مشارکت، عدالت و دموکراسی، به مثابه بخشی از فرآیند یا هدف توسعه پرداخته نشده بود (لفتویچ، ۱۳۸۵). این گزارش‌ها با محتوای نظریه‌های توسعه معاصر خود همخوانی زیادی داشتند.

نظریه نوسازی در قالب ایده مراحل رشد تاریخی روستو، افزایش نرخ سرمایه‌گذاری و گسترده‌تر شدن تجارت، مجتمع‌های تولیدی، ساخت‌وساز کالبدی‌های شهری (که به شهرنشینی در سطحی گسترده می‌انجامید) و حرکت به سمت جامعه مصرفی انبوه را راهی قطعی برای توسعه معرفی می‌کرد که سرانجام به تحقق سرمایه‌داری مدرن در کشورهای توسعه نیافته خواهد انجامید (پیت و هارتویک، ۱۳۸۴).

به این ترتیب نظریه نوسازی، همه مشکل توسعه نیافتگی را به افزایش نرخ سرمایه‌گذاری، ایجاد روحیاتی جدید و تصویرکردن دنیایی دیگر که موجد سبک زندگی‌های دیگری باشد تقلیل می‌داد. چنین برداشتی از توسعه، همه ابزارهای برنامه‌ریزی و همچنین ارزیابی تأثیرات توسعه را به سطح تحلیل هزینه - منفعت در واحد پول کاهش می‌داد. لحاظ کردن شاخص‌هایی نظیر سهم کاهنده کشاورزی در تولید ملی و انتقال تکنولوژیکی و بی‌توجهی به برخی شاخص‌های دیگر، خصوصاً در حوزه‌های اجتماعی و فرهنگی، محصول تصویری از جنس نظریه نوسازی درباره توسعه بود (فاضلی، ۱۳۸۹).

اما رویکردهای فوق بر مفروضاتی متکی بود که در نظر نداشتن آنها عواقب ناخوشایندی به همراه داشت و توسعه به مثابه رشد اقتصادی با ابزار تحلیل هزینه - منفعت برای توجیه برنامه‌ریزی توسعه، خیلی زود ناکارآمدی خود را نشان داد. بانک جهانی در گزارش سال ۱۹۷۰ میلادی خود نوشت: با گذشت یک دهه از شروع حرکت کشورهای توسعه یافته، برای حدود یک سوم جمعیت این کشورها هیچ مزایایی حاصل نشده یا مزایا بسیار اندک بوده است. اگرچه میانگین درآمد سرانه جهان سوم در سال ۱۹۶۰ میلادی به میزان ۵۰ درصد افزایش یافت، با این حال چنین درآمدی به نحو بسیار نابرابر میان کشورهای جهان سوم، درون این کشورها و گروه‌های اجتماعی - اقتصادی توزیع شده است (لفتویچ، ۱۳۸۵). لحن گزارش‌های توسعه سازمان ملل و بقیه سازمان‌های بین‌المللی

۱ هر آن چیزی که مرتبط با سپهر اندیشگانی است. Ideographic.

۲ هر آن چیزی که مرتبط با قوانین عام و عام‌نگری است Nomothetic.

۳ Leftwich

۴ Peet & Hartwick

از اواخر دهه ۱۹۷۰ به این سو تغییر کرد. ابتدا برآوردن نیازهای برآورده نشده انسان به جای تأکید بر شاخص‌های کمی اقتصادی به عنوان تعریف توسعه مطرح شد. برآورد فقر، توزیع درآمد، تغذیه، مرگ و میر کودکان، امید به زندگی، باسواد، آموزش و پرورش، دسترسی به اشتغال، مسکن و آبرسانی به بخشی از گزارش‌های توسعه بدل شد. به عبارت دیگر این دوره شاهد پررنگ شدن شاخص‌های اجتماعی در ارزیابی توسعه و پیامدهای آن است. به تدریج پذیرفته می‌شد که این شاخص‌ها قادرند مطالعات اقتصادی را تسهیل کنند، نظارت بر تحلیل روندها و پیشرفت توزیع منافع توسعه را ممکن می‌سازند و درباره برآورده نشدن اهداف توسعه اعلان خطر می‌کنند. البته این دور شدن از ابزارهای سنتی تحلیل‌های هزینه - منفعت به معنای پذیرفتن روال‌هایی برای دخیل کردن عموم در فرآیندهای تصمیم‌گیری است (فاضلی، ۱۳۸۹). گزارش‌های سازمان ملل، به طور خاص از ابتدای دهه ۱۹۸۰ میلادی از ضرورت مشارکت (که مستلزم توزیع قدرت است) سخن به میان می‌آوردند و انسان دارای شایستگی بیشتر در تحلیل مسائل روز و صاحب کنترل بیشتر بر زندگی و دارای حرمت و حیثیت انسانی را وسیله و هدف توسعه تلقی می‌کردند. کاهش محرومیت‌ها و رسیدن به رشد ظرفیت‌های انسانی، در تعامل بین شرایط اقتصادی و اوضاع و اجتماعی، فرهنگی و سیاسی قابل تحقق تلقی می‌شد و اصطلاح «توسعه اجتماعی» محصول تحول مفهوم توسعه در همین دوران است. این گفته استوتون^۱ که «مردم نمی‌توانند روش و فرم استفاده از منابع را بدون تغییر روابطشان با یکدیگر تغییر دهند» بیان دقیق همین تحول است (به نقل از فاضلی، ۱۳۸۹).

در ایران و براساس راهبرد صنعتی کشور در برنامه عمرانی سوم (راهبرد جایگزینی واردات) صنایع کشور در چند ناحیه کشور متمرکز گردید و گسترش یافت. سیاست‌های نظام صنعتی کشور در دوران مذکور، مبتنی بر دو محور «تشویق مقیاس‌های بزرگ» و «گزینش برندگان و حمایت از آن‌ها» بود. (مردوخ، ۱۳۷۷). سیاست‌های مذکور باعث شد که واحدهای بزرگ مقیاس همواره از امتیازها و حمایت‌های گوناگون دولتی به صورت اعتبارات ترجیحی، بازارهای تضمین شده (داخلی) ارز ارزان و فراوان برخوردار گردند و در فرایند توسعه صنعتی در پرتو راهبرد جایگزینی واردات، مناطق روستایی تأمین کننده نیروی کار ارزان، تأمین سرمایه و عرضه مواد غذایی ارزان قیمت برای مناطق شهری باشند (یاسوری، ۱۳۸۶). با توجه به سیاست‌های مذکور، می‌توان این گونه متصور شد که استقرار صنایع بزرگ و ملی در شهرهای کوچک و روستاها با هدف صنعتی کردن آن نواحی نبوده، بلکه ایجاد آن‌ها در نواحی توسعه نیافته در راستای تمرکززدایی صنعتی، تعدیل و کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای بوده است که همواره موجب دگرگونی در ساختار اقتصادی - اجتماعی و تغییرات کالبدی - فضایی و زیست محیطی شده است. در حالی که بسیاری از کارشناسان توسعه، هم‌جواری صنعت با شهرهای کوچک و روستاها را توجیه می‌کنند اما بسیاری از کارشناسان آن را برای آن نواحی و صنعت نامساعد می‌دانند (رحمانی، ۱۳۸۶). البته بایستی این نکته را نیز مدنظر قرار داد که استقرار صنایع پاک، دانش بنیان و کم آبخواه کوچک و بزرگ ملی در شهرها و نواحی کوچک بسیار توجیه پذیر است و باعث شکوفایی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی این مناطق می‌شود. اما هم‌جواری صنایع آلاینده، کارگرمحور و پراخ‌خواه با شهرهای کوچک و روستاها نه تنها توجیه پذیر نیست بلکه سبب بروز بسیاری از آسیب‌های اجتماعی، فرهنگی، زیست محیطی و غیره می‌شود.

به نظر تودارو^۲، توسعه به طور صرف، پدیده‌ای اقتصادی نیست. توسعه جریانی چندبعدی است که مستلزم تجدید سازمان و تجدید جهت‌گیری مجموعه نظام اقتصادی و اجتماعی کشور است. توسعه علاوه بر بهبود وضع درآمدها و تولید، آشکارا متضمن تغییرهای

1 Stoughton

2 Todaro

بنیادی در ساخت‌های نهادی، اجتماعی، اداری، طرز تلقی و در بیشتر موارد حتی آداب و رسوم و اعتقادهای جامعه و مردم است (تودارو، ۱۹۹۱). در تعریف دیگری از توسعه، مؤسسه مارکا تعریفی از توسعه را کامل می‌داند که شامل پنج بعد به شرح زیر است: بعد اقتصادی که به ایجاد ثروت و بهبود شرایط زندگی مادی و توزیع عادلانه امکانات مربوط می‌شود. بعد اجتماعی که بر مبنای امکانات بهزیستی (بهداشت، آموزش، مسکن و اشتغال) اندازه‌گیری می‌شود. بعد سیاسی که ارزش‌هایی مانند حقوق بشر، آزادی‌های سیاسی، حقوق تابعیت و برخی اشکال دموکراسی را در برمی‌گیرد. بعد فرهنگی که بر مبنای به رسمیت شناختن این واقعیت است که فرهنگ‌ها به افراد هویت و ارزش شخصی اعطا می‌کنند. بعد موسوم به الگوی زندگی کامل که به نظام‌های محتوایی، نهادها و باورهایی که با هدف نهایی زندگی و تاریخ در ارتباط هستند، مربوط می‌شود (گولت^۱، ۱۹۹۵). هر چند از توسعه تعریف واحدی وجود ندارد، اما قریب به اتفاق کارشناسان، آن را فرآیندی چند بعدی می‌دانند که طی آن، شرایط نامطلوب زندگی به شرایط مطلوب تبدیل می‌شود. عدم توجه کافی به هر یکی از ابعاد توسعه می‌تواند موجب دور شدن از اهداف اساسی، افزایش فقر و محرومیت‌ها، گسترش ناهنجاری‌های اجتماعی، اختلاف طبقاتی و غیره شده و در نهایت عدم تعادل و توازن را به دنبال داشته باشد.

در این میان بخش صنعت به دلیل نقش و تأثیر بسیار زیاد خود در فرآیند رشد و توسعه مناطق به خصوص مناطق شهری که بخش قابل توجهی از جمعیت با سطوح مختلف درآمدی را در خود جای داده، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. طبق طبقه‌بندی استاندارد بین‌المللی فعالیت‌های اقتصادی (ISIC) بخش صنعت به صورت عام در بردارنده فعالیت‌های مختلف معدنی، صنعتی، آب و برق، و گاز و ساختمان می‌باشد. به بیانی دیگر با عنایت به گستره و تنوع فعالیت‌های صنعتی، توجه به این بخش می‌تواند ابزار مناسبی را در جهت توسعه متعادل اقتصادی در مناطق شهری فراهم آورده که به تبع آن زمینه‌های توسعه در سایر ابعاد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و سایر موارد آن مهیا گردد (بختیاری و دهقانی‌زاده، ۲۰۱۳).

نظریه‌های مرتبط با توسعه و نابرابری جهانی

نظریه نظام جهانی در اوایل دهه ۱۹۷۰ توسط امانوئل والرشتاین^۲، استاد ممتاز جامعه‌شناسی در دانشگاه دولتی نیویورک با هدف تبیین خاستگاه‌های سرمایه‌داری، انقلاب صنعتی و ارتباط پیچیده، مبهم و متقابل جهان اول، دوم و سوم ارائه شد. این نظریه در زمره نظریه‌های چرخه استیلا به‌شمار می‌رود و نسبت به رویدادهای جهان دیدگاهی کلان دارد. نظریه وابستگی، صرف وجود رابطه میان کشورهای متروپل و پیرامون را منشا فقر و عامل عقب‌ماندگی کشورهای جهان سوم می‌دانست، اما چون این ادعا مورد تردید واقع شد، طرفداران این نظریه تلاش کردند تا در اوایل دهه ۱۹۸۰ اندیشه‌های جدیدی را تحت عنوان نظریه نظام جهانی شکل دهند. در این کوشش فکری، مفروضه‌های مشکل‌آفرین گذشته کنار گذاشته شد و نظریه به سطح یک تئوری که در پی تبیین روابط بین‌الملل است، ارتقا پیدا کرد (گریفیتس^۳، ۱۳۸۸).

نظریه نظام جهانی از منتقدان علم‌گرایی مدرن است و محورهای اصلی نقد آن شامل نقد جزئی‌نگری، امکان عملی رسیدن به حقیقت جوهری و فرازمانی در علوم اجتماعی و علم فارغ از ارزش هستند و در واقع در مقابل این انتقادی که مطرح می‌سازد، نظریه‌پردازان آن نگاهی کل‌گرایانه، تاریخی و انتقادی همراه با امکان رسیدن به شناخت و نسبی‌گرایی دارند. به نظر والرشتاین نظام جهانی مدرن در حدود ۵۰۰ سال قبل در اروپای غربی شکل گرفت. این نظام مبتنی بر شبکه‌های تجاری سرمایه‌دارانه‌ای بود که

1 Golet

2 Immanuel Wallerstein

3 Griffiths

قلمرو دولت‌ها را توسعه می‌داد. از این رو، آن را اقتصاد سرمایه‌داری خوانده‌اند. انگیزه بیشتر سرمایه موجب تشدید رقابت در میان نیروهای مولد سرمایه‌داری در عرصه نیروی کار، مواد خام و بازار مصرف شد. افزایش و کاهش رقابت در جریان بحران‌های مکرر اضافه تولید موجب اقدام بخش‌های مختلف جهان در اقتصاد نابرابر جهانی شد و این گسترش نابرابر سبب تقسیم جهان به سه نوع جامعه مرتبط به هم با عنوان‌های جوامع مرکز یا هسته ای، جوامع پیرامونی و نیمه پیرامونی گردید (کووالفسکی^۱، ۱۳۷۳).

اولریش بک^۲ آلمانی تبار از نظریه‌پردازان اجتماعی مدرنیته است. یکی از مهمترین مفاهیمی که بک ارائه می‌دهد، پندارهایی است درباره جامعه و مخاطره که در اولین کتاب خود با نام «جامعه مخاطره‌آمیز» آنان را نگاشته است. جامعه مخاطره‌آمیز، جامعه‌ای است که در آن نگرانی افراد از آفات و بلایای طبیعی (قحطی و زلزله) به سمت مخاطرات ناشی از فعالیت‌های انسانی که اغلب شکل جهانی و عالم‌گیر دارند، متوجه شده‌است. به تعبیر بک، اگر قوه محرکه جامعه طبقاتی و صنعتی در این شعار خلاصه می‌شد که «گرسنه‌ام» شعار جامعه جدید این است: «می‌ترسم یا نگرانم». به طور خلاصه در جامعه طبقاتی سابق، مسأله داشتن سهمی از درآمدها و مزایای اجتماع و برابری یا نابرابری آن بود، اما ایده محوری و مرکزی کنونی، ایمنی است و هر کسی می‌کوشد از مخاطرات و ریسک‌ها ایمن بماند (بک، ۱۹۹۲).

بک نوعی گسستگی را در مدرنیته و یک نوع گذار از جامعه صنعتی کلاسیک به جامعه مخاطره‌آمیز را می‌بیند که گرچه با جامعه پیشین متفاوت است، اما هم‌چنان بسیاری از ویژگی‌های جامعه صنعتی را حفظ کرده‌است. قضیه اساسی در مدرنیته کلاسیک، ثروت و این امر بود که چگونه می‌توان ثروت را به صورت برابانه‌تری توزیع کرد، اما قضیه اساسی در مدرنیته پیشرفته، مخاطره و توجه به این مسئله است که چگونه می‌توان از آن پرهیز کرد، تقلیلش داد و تحت کنترلش در آورد. درحالی که آرمان مدرنیته کلاسیک «برابری» بود، آرمان مدرنیته پیشرفته «ایمنی» است. این مخاطرات تا اندازه زیادی توسط منابع ثروت در جامعه مدرن ایجاد می‌شوند. به بیانی دقیق‌تر، این صنعت و تأثیرات جانبی آن است که انواع پیامدهای خطرآفرین و حتی مرگ‌بار را برای جامعه و بر اثر فرآیند جهانی‌شدن برای کل جهان به بار می‌آورد (رابرتسون^۳، ۱۹۹۲). جامعه مخاطره‌آمیز فقط به بیم و خطرهای محیط زیستی و سلامت و بهداشت محدود نمی‌شود، بلکه شامل مجموعه کاملی از تغییرات مرتبط به هم در زندگی اجتماعی معاصر است؛ تغییر در الگوهای اشتغال، افزایش ناامنی شغلی، کاهش نفوذ سنت و رسوم بر هویت شخصی، اضمحلال الگوهای خانواده سنتی و دموکراتیک شدن روابط شخصی. از آنجا که آینده‌های شخصی بسیار کمتر از جوامع سنتی ثابت و مقدر است، همه انواع و اقسام تصمیم‌گیری‌ها مخاطراتی را برای افراد در بر دارند. برای مثال، ازدواج کردن امروز بسیار بیش از زمانی که ازدواج یک نهاد مادام‌العمر بود، اقدامی مخاطره‌آمیز است. تصمیم‌گیری درباره تحصیل کردن و آینده شغلی نیز می‌تواند بیم و خطرهایی داشته باشد؛ دشوار بتوان پیش‌بینی کرد که چه مهارت‌هایی در آینده مهم و ارزشمند خواهند بود، آن هم در اقتصادی که با سرعت در حال تغییر است (گیدنز^۴، ۱۳۸۹).

نظریه‌های مرتبط با مهاجرت و صنعتی‌شدن

نخستین و مشهورترین مدل توسعه‌ای که در بین نظریات و مکاتب توسعه، حداقل بطور ضمنی به فرآیند مهاجرت از روستا به شهر توجه کرد، مدل آرتور لوئیس است که بعدها توسط جان فی^۴ و گوستاو رانیس^۵ (۱۶۹۱) فرموله شد و توسعه یافت. این مدل به

1 Kovalevsky

2 Ulrich Beck

3 Robertson

4 John Fei

5 Gustav Ranis

عنوان نظریه عمومی فرآیند توسعه نیروی کار مازاد ملت‌های جهان سوم در طی دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ شناخته شد. در این مدل، اقتصاد شامل دو بخش است: نخست، بخش سنتی (بخش روستایی موجود) که مشخصه آن بهره‌وری بسیار پایین (حتی در حد صفر) و مازاد نیروی کار است. دوم، بخش صنعتی (درون‌شهری) که دارای بهره‌وری بالایی است و بتدریج از بخش روستایی، نیروی کار جذب آن می‌گردد. این مدل بر روی فرآیند انتقال نیروی کار و رشد اشتغال در بخش صنعتی (مدرن) متمرکز می‌شود که ناشی از گسترش و رشد تولید در آن است. سرعت این انتقال، وابسته به نرخ تراکم سرمایه صنعتی در بخش مدرن است. نرخ تراکم سرمایه نیز، به نوبه خود، وابسته به مازاد سودهای حاصل‌شده در بخش مدرن (پس از کسر دستمزدها) می‌باشد. فرض‌های اساسی این نظریه آن است که سرمایه‌داران تمامی سودهای حاصله را مجدداً سرمایه‌گذاری نموده و سطح دستمزدها در بخش شهری ثابت است که مقدار کمی بالاتر از مناطق سنتی روستایی می‌باشد. با این وجود، عرضه نیروی کار به مناطق شهری (علیرغم سطح ثابت دستمزدهای شهری) کاملاً کشش‌پذیر و باجاذبه محسوب می‌شود. این جریان تا جایی ادامه می‌یابد که همه نیروی کار مازاد بخش سنتی (روستایی) جذب بخش مدرن شهری شوند. از آن به بعد، منحنی عرضه نیروی کار شیب مثبت خواهد داشت. به این معنی که اشتغال و دستمزد شهری با یکدیگر رشد خواهند کرد. تغییر ساختاری اقتصاد با جابجایی فعالیت‌های اقتصادی از بخش کشاورزی روستایی به صنعت جهانی می‌شود.

لوئیس^۱، مهاجرت را در بطن فرایندهای توسعه اقتصادی تبیین می‌کند. به نظر لوئیس، جان فی و گوستاو رانیس، در یک اقتصاد دوگانه که از بخش نوین سرمایه‌داری و بخش سنتی معیشتی تشکیل شده باشد به دلیل آن که بخش نوین اقتصادی بر پایه بهره‌وری از نیروی کار برای تولید و سپس فروش و تحویل سود شکل گرفته است، در مقابل بخش سنتی معیشتی قرار می‌گیرد که بخشی خوداشتغال بوده و به علت عدم بهره‌گیری اقتصادی از سرمایه و فناوری از بازدهی و بهره‌وری کمتری برخوردار است؛ به گونه‌ای که حتی بازده نیروی کار در آن می‌تواند ناچیز و حتی نزدیک به صفر باشد. وضعیتی که اقتصاددانان از آن به عنوان بیکاری پنهان نام می‌برند. در چنین شرایطی بخش اقتصاد سنتی دارای مازاد نیروی کار است که بازدهی اندکی دارد و بخش اقتصاد نوین نیازمند نیروی کار است تا از بازده اقتصادی آن بهره‌مند شود؛ از این رو انتقال نیروی کار از بخش سنتی به بخش نوین اقتصادی منجر به ایجاد ارزش اضافی در بخش سرمایه‌داری می‌شود و با گسترش بخش سرمایه‌داری، نسبت پس‌انداز و سرمایه را به تولید ناخالص ملی افزایش می‌دهد. تا وقتی که چنین وضعی ادامه داشته باشد مهاجرت نیز استمرار می‌یابد و حتی تشدید هم می‌شود. این وضع نه تنها به رونق بخش سرمایه‌داری نوین منجر می‌شود بلکه حتی در بخش اقتصاد معیشتی نیز به دلیل کاستن از تعداد بیکاران پنهان، که مترادف با کاهش هزینه تولید است، قیمت تمام‌شده تولیدات بخش سنتی را نیز منطقی‌تر کرده و به رشد و شکوفایی آن می‌انجامد و در نتیجه شکاف موجود بین رشد بخش نوین و سنتی را کاهش داده و توسعه متوازی را در آن دو بخش امکان‌پذیرتر می‌کند (زنجانی، ۱۳۸۰).

نظریه اقتصاد نئوکلاسیک در هنگام نیاز فوری به کارگران در کارخانه‌ها برای بازسازی اروپا پس از جنگ جهانی دوم توسعه یافت تا به توضیح انگیزه مهاجرت و تأثیر بالقوه آن بر توسعه در کشورهای مهاجرفرست کمک نمایند. براساس این نظریه کارخانه‌های مناطق مهاجرپذیر، کارگران مهاجر داخلی را از جوامع کشاورزی جذب می‌کردند (هریس^۲ و تودارو، ۱۹۷۰). براساس نظریه اقتصاد نئوکلاسیک مهاجران ابتدا با محاسبه هزینه-فایده مهاجرت کردن، دست به اقدام می‌زنند. بنابراین زمانی که مهاجر شرایط اقتصادی

1 Lewis

2 Harris

خود را نامطلوب می‌یابد و جامعه مقصد را به واسطه کارخانه‌ها و کارگاه‌های مختلف مملو از فرصت‌های شغلی تلقی می‌کند رهسپار جامعه مقصد می‌شود. علاوه بر این لازم به ذکر است که هجوم مهاجران کارگری به شهرک‌های کارخانه‌ای جامعه مقصد پیامدهای مثبتی به همراه خواهد داشت و منجر به صنعتی‌شدن و شهرنشینی بیشتر این شهرها خواهد شد، اما نمی‌توان از پیامدهای منفی هجوم سیل‌آسای مهاجران به جامعه مقصد غفلت نمود و می‌توان استنباط نمود که با تداوم روند پذیرش مهاجران در جامعه مقصد، در آینده نزدیک بومیان با دشواری‌های زیادی در حوزه‌های مختلف روبه‌رو خواهند شد (انتینی^۱، ۲۰۱۶).

جمع‌بندی و حساسیت نظری

در جمع‌بندی نظریات مربوط به فرایندهای توسعه صنعتی و مهاجرت؛ برجسته‌ترین نکته‌ای که تقریباً در همه نظریات به صورت مستقیم یا ضمنی به آن اشاره شده است، نوعی نابرابری یا عدم تعادل است که به طرق مختلف عینی و ذهنی، ساختاری یا خرد و ... مطرح شده و زمینه‌ساز جاذبه مقاصد مهاجرت بوده یا به صورت دافعه‌ای برای نقاط مبدأ عمل کرده است. افراد در واکنش به این عدم تعادل یا نابرابری اقدام به مهاجرت می‌کنند. بنابراین می‌توان گفت سطح برخورداری یا عدم برخورداری (به بیان ساده‌تر سطح توسعه‌یافتگی یا عدم توسعه یا توسعه نامتوازن) مناطق مختلف می‌تواند عاملی مهم در شکل‌گیری مهاجرت باشد که در اکثر نظریات مهاجرت نیز به آن اشاره شده است. در این میان، همیشه گروه‌های کم‌برخوردار آسیب بیشتری می‌بینند. درواقع، مزایای توسعه صنعتی به صورت نابرابر توزیع می‌شود و اقشار آسیب‌پذیر استفاده چندانی از آن نمی‌برند. برای مثال بومیانی با وضعیت اقتصادی نامناسب و غالب مهاجران با شغل‌های بدی و ساده از آن دسته هستند. کودکان کار نیز یکی از این اقشار آسیب‌پذیر و حاشیه‌ای محسوب می‌شوند. آنها غالباً در فرایندی استثمارگونه، تبدیل به نیروی کار ارزان می‌شوند و در این فرایند با حذف کودکی خود، سهمیم می‌شوند. این وضعیت نابرابر آنها کمتر مورد نظریه‌پردازی قرار گرفته و در فرایند تولید دانش نیز در حواشی قرار می‌گیرند.

روش‌شناسی پژوهش

رویکرد پژوهش

رویکرد پژوهش حاضر، با توجه به موضوع مورد مطالعه، روش مردم‌نگاری انتقادی است. «به لحاظ تاریخی، مردم‌نگاری انتقادی ریشه در مکتب شیکاگو و نقد اعضای این مکتب از وضعیت افراد و گروه‌های حاشیه‌ای و تحت سلطه دارد. این روش در دهه ۱۹۷۰ در پژوهش‌های انجام‌شده در مرکز مطالعات بیرمنگام در انگلستان بسط و توسعه یافته است (کوانتز^۲، ۱۹۹۲ نقل‌شده از گرگی، ۱۳۹۴: ۱۵۹). «اندرسون^۳ (۱۹۸۹) ریشه مردم‌نگاری انتقادی، به عنوان یک روش پژوهش را در ناخرسندی از تفاسیر ساختاری و جبرگرایانه و تفاسیر خرد فرهنگی از جامعه می‌داند». به عبارت دیگر، مردم‌نگاری انتقادی، بیانگر نارضایتی از جبرگرایی‌ها و ساختارهای مختلف جامعه اعم از ساختارهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و غیره است. بنابراین این روش، در واکنش به رویکردهای ساختاری جامعه رشد پیدا کرده است. در واقع مردم‌نگاری انتقادی با ترکیب عاملیت و ساختار قصد دارد تا روابط پیچیده بین محدودیت‌ها و موانع ساختاری و عاملیت و کنش انسانی را تبیین کند (هاردکستل و همکاران، ۲۰۰۶).

1 Ntini

2 Quantz

3 Anderson

مردم‌نگاری انتقادی به عنوان یک روش پژوهشی، اخیراً رشد چشمگیری داشته و در موضوعات با اهمیت بکار می‌رود. این رویکرد، با بهره‌گیری از اصول نظریه‌های انتقادی و با هدف پیوند بین پدیده‌های اجتماعی و رویدادهای تاریخی - اجتماعی، سعی دارد با آشکار ساختن فرضیات پنهان و ایدئولوژی‌ها به بازتعریف برخی از موقعیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی بپردازد (هاردکسل^۱ و همکاران، ۲۰۰۶: ۱۵۱). در این پژوهش با توجه به روش انتخابی که همان مردم‌نگاری انتقادی است، از رویکرد پنج مرحله‌ای کارسپیکن بهره می‌جوییم.

مشاهدات مشارکتی و غیرمشارکتی

براساس مراحل پنجگانه کارسپیکن، مطالعه از مشاهده میدانی غیرمشارکتی آغاز می‌شود؛ به صورتی که محقق یا پژوهشگر ابتدا به عنوان یک مشاهده‌گر ناشناس در میدان عمل می‌کند و برداشت‌های اولیه خود را طبق مشاهداتش انجام می‌دهد. در این مسیر یکی از محققان نزدیک به دو سال وارد میدان شد و مشاهدات غیرمشارکتی خود را آغاز کرد. در این میان یادداشت‌های میدانی و برداشت‌های میدانی خود را به صورت منظم یادداشت می‌کرد و ارزیابی‌های اولیه خود را برای بازسازی فرهنگی انجام می‌داد. مرحله دوم، تجزیه و تحلیل برساختی پیشینی است. در این مرحله محققان تمامی مشاهداتی را که در میدان مطالعه شده خود داشتند، سامان‌دهی می‌کنند و یک تحلیل اولیه از آن را ارائه می‌کنند. محققان تفسیرهای خود را با استفاده از رویکرد اتیک به صورت مقوله‌های اولیه مطرح و شرایط را برای ورود به مرحله سوم آماده می‌کنند که همان گفت‌وگوهای آشکار و بدون واسطه است. در نتیجه در این مرحله سعی شد، یادداشت‌های میدانی و مشاهدات غیرمشارکتی تفسیر شود و میدان مطالعه شده، مشخص و حساسیت نظری برساخت شود. همچنین مفاهیم و مقولات حساس اولیه برساخت شدند و براساس آن، شیوه ورود به مصاحبه‌ها مشخص شد.

نمونه مورد مطالعه

در مرحله سوم، داده‌های گفت‌وگو محور و مصاحبه‌های پژوهش انجام می‌شوند. در این مرحله محقق مجدد وارد میدان می‌شود که این ورود با اطلاع‌رسانی به مشارکت‌کنندگان انجام می‌شود. در این مرحله، جمع‌آوری اطلاعات از نظرها و دیدگاه‌های سوژه‌های مطالعه شده است که از طریق مصاحبه به صورت فردی انجام می‌شود. مشارکت‌کنندگان این پژوهش افرادی بودند که در رابطه با کودکان کار مطلع کلیدی به حساب می‌آمدند؛ مصاحبه‌ها با ۲۰ نفر و به صورت هدفمند و به روش گلوله‌برفی صورت گرفت. همچنین تنوع در انتخاب افراد و ملاک‌های شمول از نظر نوع جنسیت، سطح تحصیلات، سن و غیره به صورت اولویت‌بندی و منظم توسط محققان انجام گرفت. لازم به توضیح است که لیست مشارکت‌کنندگان در پژوهش در جدول شماره یک ارائه شده است.

جدول شماره یک: مشخصات مشارکت‌کنندگان پژوهش

شماره	نام مستعار	سن	تحصیلات	شغل
۱	محمد	۵۳	دکتری	مسئول عالی اداری
۲	شایان	۲۸	کارشناسی	مسئول اداری
۳	محسن	۳۲	کارشناسی ارشد	مسئول اداری
۴	سبحان	۴۳	کارشناسی ارشد	مقام اجرایی
۵	حمید	۵۰	دکتری	مقام عالی قضایی

شماره	نام مستعار	سن	تحصیلات	شغل
۶	احمد	۳۹	کاردانی	شهروند
۷	آرش	۳۳	کارشناسی	فعال گردشگری
۸	علیرضا	۴۷	دکتری	مسئول دانشگاهی
۹	محمدرضا	۵۶	دکتری	مسئول بهداشت و سلامت
۱۰	مریم	۳۸	کارشناسی	شهروند
۱۱	مهدی	۵۴	کاردانی	کنشگر اجتماعی
۱۲	محمود	۳۹	کارشناسی ارشد	فعال محیط‌زیست
۱۳	زهرا	۴۱	کارشناسی ارشد	مسئول اداری
۱۴	هادی	۵۳	کارشناسی	کنشگر اجتماعی
۱۵	نازنین	۳۶	کارشناسی ارشد	فعال محیط‌زیست
۱۶	مجتبی	۳۳	کارشناسی	شهروند
۱۷	نرگس	۴۲	دکتری	مسئول اداری
۱۸	ستایش	۳۸	کارشناسی ارشد	مسئول اجرایی
۱۹	یلدا	۳۲	کارشناسی	مسئول اجرایی
۲۰	امیر	۴۹	کارشناسی ارشد	مقام عالی انتظامی

تحلیل سیستماتیک

مراحل چهارم و پنجم، مراحل هستند که با هم انجام می‌شوند و رویکرد اتیک به کار گرفته می‌شود. در این دو مرحله داده‌های به‌دست آمده با استفاده از نظریه‌های موجود و روابط بین سیستمی تجزیه و تحلیل می‌شود (هاردکسل و همکاران، ۲۰۰۶). در این مرحله یافته‌های پژوهش در سطوح سیستمی بازبینی، تفسیر و سعی می‌شود داده‌های پژوهش با نظریه‌های انتقادی تحلیل و بررسی شود که در بخش بحث و نتیجه‌گیری ارائه خواهد شد.

ملاحظات اخلاقی و اعتباریابی

در این پژوهش سعی شد، تمامی ملاحظات اخلاقی رعایت شود. در این مسیر چندکار صورت گرفت: ۱. تمامی مصاحبه‌ها با میل و رضایت مصاحبه‌شوندگان، با تعیین زمان از سمت افراد و با کسب اجازه برای ضبط مصاحبه‌ها انجام گرفت. ۲. به کلیه مشارکت‌کنندگان، تعهدنامه ارائه شد که صدا و اطلاعات آنان به هیچ عنوان در اختیار هیچ شخص سومی قرار نخواهد گرفت. ۳. اطلاعات مشارکت‌کنندگان به‌طور کاملاً محرمانه تنظیم و ارائه شد.

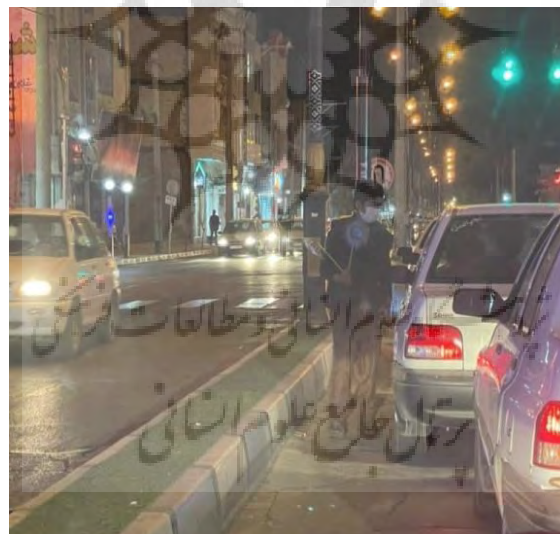
برای شاخص‌های اعتبار هم سعی شد، ملاک‌های چهارگانه لینکلن و گوبا^۱ شامل اعتبارپذیری، انتقال‌پذیری، تصدیق‌پذیری و باورپذیری رعایت شود. در این مسیر تلاش شد در قدم اول محققان مشارکت طولانی مدت در پژوهش داشته باشند که این امر به‌طور ویژه انجام شد. از سوی دیگر سعی شد دریافت و گردآوری اطلاعات در فضایی کاملاً آرام و بدون تنش صورت گیرد تا داده‌ها، اعتبار و روایی داشته باشند. از سوی دیگر، یافته‌های پژوهش در اختیار مشارکت‌کنندگان و همکاران محققان قرار گرفت و از آنها درباره مسیر پژوهش و اعتبار یافته‌ها سوال شد که به تأیید آنها رسید. همچنین محققان برای اعتباریابی از تکنیک مثلث‌بندی هم استفاده

1 Lincoln and Guba

کردند و به نوعی با چندگانه‌گرایی روش‌شناختی سعی کردند اطلاعات و داده‌ها را از منابع متعددی گردآوری کنند. از سوی دیگر محققان با استفاده از تکنیک بازاندیشی ماثِر و دوث^۱ (۲۰۰۳)، سعی کردند در طول پژوهش و پس از آن به‌طور مداوم در یافته‌های خود بازاندیشی کنند. همچنین در نهایت محققان سعی کردند با تشریح کلیشه‌های ذهنی و پیش‌داوری‌های موجود به اطلاعات عینی و معتبری دسترسی پیدا کنند.

یافته‌های پژوهش

در ابتدا یکی از محققان به‌واسطه زندگی در شهر میبد و تجربه زیسته، مشاهدات غیرمشارکتی خود را از وضعیت کودکان کار انجام داد و مسائل و مشکلات آنان را ثبت و ضبط نمود. مشاهدات میدانی حاکی از آن است که حضور کودکان کار در شهر میبد بسیار رایج و گسترده است. در سطح شهر، می‌توان به راحتی کودکانی را در نقاط مختلف مشاهده کرد که در خیابان‌ها، فروشگاه‌ها، سرچهارراه‌ها و غیره کار می‌کنند. آنها در زمینه‌های مختلف مانند فال‌گیری، دستفروشی، خدمات خودرویی، فروشگاه‌های و غیره فعالیت می‌کنند. بسیاری از این کودکان کار معمولاً در سنین بسیار پایینی قرار دارند (غالباً در بازه سنی بین ۵ تا ۱۱ سالگی قرار دارند) و به جای حضور در مدارس، برای تامین نیازهای اقتصادی خانواده‌های‌شان مجبور به انجام کار هستند. مشاهدات محققان در این زمینه حدود سه ماه طول کشید.



محققان سپس سعی کردند برداشت‌های اولیه خود را بر اساس مشاهدات بازسازی کنند. در این مرحله به‌نوعی محققان حساسیت نظری خود را طراحی نمودند. در این مرحله بود که حوزه‌ها، قلمروها و تعاملات روابط قدرت، نقش‌ها، تصمیم‌سازی‌های افراد و به‌طور کلی تعاملات افراد در شهر ارزیابی شد. محققان در مرحله سوم با تنظیم پروتکل مصاحبه، وارد میدان پژوهش شدند و سعی در جمع‌آوری داده‌های گفت‌وگو محور نمودند. در این مسیر هشت مقوله استخراج شد که در ادامه مورد کندوکاو قرار می‌گیرند.

1 Mauthner and Doucet

همبستگی کودکان کار و رشد صنایع

اولین مقوله استخراج شده از داده‌های جمع‌آوری شده، همبستگی کودکان کار و رشد صنایع است. با حرکت به سمت صنعتی شدن و گسترش شهرنشینی، افزایش مهاجرت و بهبود وضعیت اقتصادی، مشکلات دیگری بخصوص در شهرهای تازه صنعتی شده به وجود آمد. مشکلاتی که از جنس مشکلات مادی و اقتصادی نبودند. بروز مسائل اجتماعی و فرهنگی از جمله پیامدهای صنعتی شدن سریع و نامتوازن شهرها بوده است. درواقع با افزایش و رشد نامتوازن صنایع در شهرها و به خصوص مناطق تازه صنعتی شده و در پی آن ورود گسترده مهاجرین به این شهرها، آسیب‌ها و مسائل اجتماعی متعددی ایجاد می‌شود که در این بین مسأله کودکان کار یک مسأله بسیار جدی قلمداد می‌شود (سلیمانی و حاجیانی، ۱۳۹۲). با توجه به این مقوله می‌توان دریافت که رشد بسیار سریع و نامتوازن صنایع در چند سال اخیر و در پی آن ورود گسترده مهاجرین به شهر میبد سبب افزایش تعداد کودکان کار شده است که این تعداد روز به روز با گسترش صنایع در حال افزایش است. حمیددر این باره می‌گوید:

«در چند سال اخیر که با رشد تصاعدی شرکت‌ها و کارخانه‌ها به خصوص کارخانه‌های کاشی و سرامیک مواجه هستیم میبینیم که خیلی از آسیب‌های اجتماعی توی شهر میبد پیدا شده و گسترش هم داشته. یکی از اونا همین کودکان کاره. قبلا اصلا ما در شهر میبد کودکان کار زیادی نداشتیم اما طی کمتر از ۱۰ سال سر چهارراه‌های اصلی شهر، سر میدون {...} و {...} پر شده از کودکان کار. به نظر من رشد زیاد صنایع بخصوص کاشی و سرامیک و بالتبع اون مهاجرت گسترده‌ای که به شهر شده باعث گسترش این پدیده شده که خود همین عامل باعث کلی پیامد منفی برای شهر و شهروندان میشه که ما در حال حاضر با اون مواجه هستیم»

یا ستایش بیان می‌کند:

«در این چندسال که کارخانه‌ها زیاد شدن و مهاجرات زیادی به میبد اومدن، کودکان کار و خیابانی خیلی زیاد شدن. تا چند سال پیش اصلا همچین چیزایی تو میبد نبود. اکثر این کودکان هم کودکان مهاجری هستن که با خانواده به شهر میبد اومدن و مدرسه هم نمیرن و تمام روز رو توی شهر و محله‌ها پرسه میزنن. قبلا فقط سر چهارراه‌ها بودن ولی الان دیگه توی دسته‌های چند نفره میان توی محله‌ها و هرکاری هم که بتونن میکنن. واقعا فارغ از آسیب‌هایی که دارن چهره شهر رو هم خیلی خراب کردن. متأسفانه تعدادشون هم با رشد کارخانه‌های کاشی روز به روز داره بیشتر میشه.»

گسترش مشاغل کاذب

دومین مقوله استخراج شده از داده‌های جمع‌آوری شده، گسترش مشاغل کاذب است. این مقوله درواقع، نشان‌دهنده این است که به اعتقاد مشارکت‌کنندگان با صنعتی شدن نامتوازن شهر میبد، تعداد کودکان کار در شهر افزایش شدیدی داشته و اکثر آنها در کنار تکدی‌گری به مشاغل کاذب نیز روی آورده‌اند. درواقع پدیده کودک کار، محصول فرعی جامعه‌ای است که در معرض صنعتی شدن و شهری شدن سریع قرار گرفته است، اما زیرساخت‌ها و ظرفیت‌های شهری اجتماعی اندکی دارد. با افزایش مهاجرت، جمعیت شهر و تقاضا برای خدمات و زیرساخت‌های شهری که قادر به تأمین آن نیستند، به شدت افزایش یافته است. این امر به گسترش شدید بسیاری از آسیب‌های اجتماعی از جمله کودکان کار منجر می‌شود. افسردگی، خشم، اضطراب و ناامیدی والدین در رویارویی با فقر، بیکاری، بیگانگی اجتماعی و نبود پایه‌ای‌ترین خدمات، به رفتارهای خشن و بدرفتاری با کودکان و فرار کودکان از خانه منجر می‌شود. در چنین شرایطی، کمبود امکانات برای ارتقای کودکان به شرایط بهتر، مانند دسترسی نداشتن به امکانات تحصیلی و هزینه‌های تحصیل، در کنار نبود سایر امکانات حمایتی خانواده، به تداوم کار کودکان در خیابان می‌انجامد. همان‌گونه که شایان بیان می‌دارد:

«صنعتی شدن به صورت غیرمستقیم سبب افزایش کودکان کار در میبد شده به گونه‌ای که مهاجرا/اومدن به شهر و اینا سبب افزایش کودکان کار شدن و عده‌ای از اونا سر چهارراه‌ها هستن یک عده‌ای از اونا توی کوچه خیابونا پرسه می‌زنن. یک عده‌ای گدایی می‌کنن مثلاً در داروخانه‌ها. مثلاً یکی از مواردش اینه که بچه میاد در داروخانه به افراد میگه بابام بهم پول داده نون بگیرم ولی پولمو گم کردم حالا اگر میشه ۵ تومن، ۱۰ تومن پول بهم بدین که نون بگیرم که بابام دعوام نکنه. مشخصه وقتی مردم پول میدن میرن دیگه ولی اگر یکی مثل من که کنجکاو وایمیسه و میبینه که به نفر بعدی هم داره همینو میگه. توی میبد قرار بود که یک برخوردی بشه با این افراد و جمع آوری بشن ولی این اتفاق نیفتاد و الانم داره مدام بیشتر میشه. دامنه سنی آنها هم زیاده و تازگیا هم دیدم که یک پیرمرد هم به اینا اضافه شده.»

کودکان کار به انجام مشاغل کاذب مشغول هستند. یکسری از کودکان کار نیز دارای مشاغل پوششی هستند و در اصطلاح زیر پوشش برخی مشاغل مانند گل‌فروشی، تمیز کردن شیشه اتومبیل‌ها و غیره، تکدی‌گری می‌کنند. گروهی دیگر از کودکان کار مشغول فعالیت‌هایی مانند بزهکاری، جیب‌زنی، زاغ‌زنی و غیره هستند. از این کودکان به عنوان وسایل دزد استفاده می‌شود، ۵۰ تا ۷۵ درصد از دزدی‌های لوازم خودرو، توسط این کودکان انجام می‌شود (ابهری، ۲۰۱۷). در این زمینه نیز امیر بیان می‌کند:

«رشد کودکان کار در شهر میبد باعث شده که این کودکان دست به هرکاری بزنن برای بدست آوردن پول بیشتر. قبلاً مثلاً سرچهارراه {...} و {...} و یا سر میدون {...} و {...} فقط گل‌فروشی یا بادکنک‌فروشی یا دعا فروشی میکردن یا با یک دستمالی شیشه ماشین‌ها رو تمیز می‌کردن و یک پولی از مردم میگرفتن. اما الان در قالب همین کارها تکدی‌گری و بزهکاری هم میکنن. مثلاً دو هفته پیش سر میدون {...} گزارش یک جیب‌بری رو داشتیم. حالا هم که تعدادشون زیاده شده دیگه یک‌جا و ثابت فعالیت نمیکنن بلکه در طول خیابون {...} راه میرن و هر کاری که از دستشون برمیاد رو انجام میدن.»

پستوهای سازمان یافته

سومین مقوله استخراج شده از داده‌های جمع‌آوری شده، پستوهای سازمان یافته است. به اعتقاد بسیاری از صاحب‌نظران، پیدایش و گسترش پدیده کودکان خیابانی در شهرهای صنعتی در قالب فعالیتی سازمان یافته صورت می‌گیرد و این کودکان به صورت نظام‌مند توزیع می‌شوند و درآمدشان نیز به همین صورت بین افراد ذی‌نفع تقسیم می‌شود، چراکه یک کودک نمی‌تواند بدون برنامه و بدون هماهنگی یک فرد بزرگسال وارد این کار شود. البته گروه‌هایی که شکل می‌گیرند و به صورت شبکه‌ای کار می‌کنند، می‌توانند به شبکه‌های مجرمانه و تبه‌کارانه تبدیل شوند و در عین حال کودکان را وارد شبکه‌های بزهکاری کنند. بعضی باندهای کودکان کار، تبدیل به شبکه‌های توزیع مواد مخدر و مشروبات الکلی، سرقت و غیره می‌شوند (کاظمی، ۱۴۰۱). در همین راستا، به اعتقاد مشارکت‌کنندگان، فعالیت کودکان خیابانی در شهر میبد نمی‌تواند یک پدیده خودجوش و بدون سازمان‌دهی باشد و فعالیت آنها در قالب فعالیت‌های سازمان یافته است؛ به گونه‌ای که گروه‌هایی از افراد خاصی تشکیل شده‌اند که ارتباط خانوادگی یا دوستی با یکدیگر داشته و اجازه ورود افراد تازه‌وارد به گروه را نمی‌دهند. این گروه‌ها به صورت دسته‌جمعی توسط افرادی هر روز صبح به یک محل خاص آورده شده و آخر شب نیز توسط همان افراد جمع‌آوری می‌شوند. همچنین برخی از مشارکت‌کنندگان معتقدند که برخی مناطق شهر در قرق این اشخاص قرار دارد و خرید و فروش مکان نیز توسط آنها انجام می‌شود. در این زمینه یلدا بیان می‌کند:

«این کودکان کاری که الان توی شهر میبد هستن، نمی‌تونن بدون باند و گروه باشن حتماً باند هستن. طبق گفته یکی از مغازه دارا که می‌گفت صبح موقع بازکردن مغازه می‌بینم که یک ماشین {...} پلاک {...} میاد و بچه‌هایی رو پیاده می‌کنه که میرن دنبال

همین کارا و شبم میاد جمعشون میکنه. حتی سر میدون {...} هم یک ماشین {...} هست که هر روز صبح میاد چند تا بچه‌ها پیاده می‌کنه و شب هم میاد دنبالشون»

ترحم‌برانگیزی کودکان

چهارمین مقوله استخراج شده از داده‌های جمع‌آوری شده، ترحم‌برانگیزی کودکان است. ترحم کردن به کودکان کار موجب می‌شود آنها متوجه شوند که باعث جلب توجه شهروندان شده‌اند. آن جایی که به این موضوع پی ببرند دقیقاً متوجه حس ترحم شهروندان خواهند شد. کودکان کار در اینجا وارد فرایند کار عاطفی می‌شوند. آنها با استفاده از احساسات و عواطف مردم اقدام به تکدی‌گری می‌کنند و شهروندان با حس ترحم به این کودکان باعث افزایش این افراد می‌شوند (سماوات، ۱۴۰۱). در این راستا، مشارکت‌کنندگان این پژوهش نیز بر این باور بودند که افزایش چشمگیر کودکان کار در شهر میبد نه به‌خاطر فقر یا مشکلات اجتماعی و معیشتی این افراد است بلکه به این علت است که آنها به آن به‌عنوان یک شغل ثابت و پردرآمد نگاه می‌کنند چراکه از طریق سوءاستفاده از عواطف، احساسات و عقاید مذهبی شهروندان، منافع شخصی زیادی را کسب می‌کنند و به همین دلیل تعداد آنها روز به روز در حال افزایش است. این فرایند به‌گونه‌ای است که در نهایت کودکان یاد می‌گیرند با بازیگری سطحی و عمیق^۱ احساسات خود را در میان سایر افراد جامعه (غالباً بزرگسال) دستکاری کنند. دستکاری عاطفی غالباً برای آنها احساسات ناخوشایندی را به‌همراه دارد. به‌گونه‌ای که به‌نظر می‌رسد آنان را سرشار از احساسات منفی به‌طور ویژه احساس تحقیر و نفرت می‌کند. محمدرضا این پدیده را این‌گونه بیان می‌کند:

«کودکی که در سن پایین به جای اینکه به مدرسه بره یا بازی کنه و به قول معروف بچگی کنه مجبوره که کار کنه مطمئناً دچار عوارض شخصیتی و روانی میشه که هم برای خود اون کودک و هم برای جامعه خطرناکه. برای نمونه یکی از پیامدهایی که برای این کودکان داره اینه که باعث احساس خود تحقیری و از بین رفتن هویت اجتماعی این کودکان میشه».

بهره‌کشی خانوادگی

پنجمین مقوله استخراج شده از داده‌های جمع‌آوری شده، بهره‌کشی خانوادگی است. برخلاف تصورات موجود، اکثر قریب به اتفاق کودکان کار دارای پشتوانه‌های خانوادگی هستند که با اطلاع خانواده خود و به توصیه آنها به کار و زندگی در خیابان روی می‌آورند و شب‌ها به خانه خود باز می‌گردند. درواقع کودکان کار، با فعالیت خود در اصل به خانواده‌های خود کمک می‌کنند و به همین خاطر بیشتر آنها از این بابت به خود افتخار می‌کنند. همچنین داشتن درآمد به آنها استقلال نسبی می‌دهد و البته دراین‌میان کودکان متکدی هم دیده می‌شوند. این گروه شغل خود را در خیابان، با هدایت والدین و بر اساس در دسترس بودن و نزدیکی آن انتخاب می‌کنند و البته در این بین میزان درآمدی که به دست می‌آورند و همچنین سهولت کار برای کودک مورد توجه است. درآمد بالای کودکان کار و کمک شایانی که به اقتصاد خانواده می‌کنند، باعث ترغیب بسیاری از خانواده‌ها برای مجبور کردن کودکان به حضور در خیابان می‌شود به‌گونه‌ای که بیش از ۸۵ درصد کودکان کار به اجبار والدین کار می‌کنند (محمدی، ۱۳۹۹). در ارتباط با ترغیب کودکان خیابانی از سوی برخی خانواده‌ها، بایستی گفت که بسیاری از مشارکت‌کنندگان معتقدند به علت درآمد بسیار بالای کودکان خیابانی، برخی از خانواده‌ها فرزندان خود را به این کار ترغیب یا مجبور می‌کنند. در این زمینه محمد بیان می‌کند:

1 Surface and deep acting

«در خیلی از موارد خانواده‌ها بچه‌ها رو ترغیب یا مجبور می‌کنن که بیان سر چهارراه‌ها. چون درآمد خیلی خوبی دارن. حتی ما موردی داشتیم طرف با ماشین صبح تا صبح بچشو میاره و شب میاد میبرتش خونه. اصلاً اینا بخاطر فقر نیست»
با هادی این پدیده را این‌گونه شرح می‌دهد:

«من خانواده مهاجری را سراغ دارم با اینکه وضع مالی خوبی داره، صبح به صبح فرزندش رو میاره میذاره سر یکی از میدان‌های شهر تا تکدی‌گری کنه. تازه خیلی از وقت‌ها دختر کوچیک خودش رو هم میبره تا بیشتر بتونه عواطف مردم رو تحریک کنه. غروب هم میاد میبرتشون خونه»

ابزارانگاری و آسیب‌پروری

ششمین مقوله استخراج شده از داده‌های جمع‌آوری شده، ابزارانگاری و آسیب‌پروری است. خانواده کودکان کار، اغلب دچار فقر، گسست در خانواده، طلاق، اعتیاد، بیکاری و غیره هستند و حتی گاهی برای خرید و فروش مواد از این کودکان سوءاستفاده می‌کنند (معصومی، ۱۴۰۲). اکثر این کودکان، تجربه‌های متنوعی از آسیب‌ها و آزارهای مختلف را داشتند. درواقع وضعیت خاص کودکان کار سبب شده تا آنها، هم در جامعه و هم در محیط خانواده، در معرض انواع سوءاستفاده‌ها و آسیب‌ها قرار گیرند. فعالیت اغلب این کودکان، دست‌فروشی کالاهای کوچک و ارزان همچون فال، شکلات و آدامس، گل و مشاغلی مانند وزن‌کشی، واکس زدن، پاک کردن شیشه ماشین‌ها و اسفند دودکنی است که کارهای متعارف‌تری نسبت به جمع‌آوری زباله و تکدی‌گری است. بدین‌طریق استفاده ابزاری از کودکان و نوجوانان، احساسات مردم و رهگذران را تحریک کرده و درآمد بیشتری را به دست آورند و کودکان نیز مجبور به تبعیت از نظر آنان هستند. درواقع استفاده ابزاری از کودکان کار، تبعات زیادی برای آنها در زمان حال و آینده دارد که می‌تواند منشأ بسیاری از آسیب‌های اجتماعی در آینده هم برای خود این افراد و هم برای جامعه باشد. از بین رفتن کودکی، نارسایی‌های آموزشی، مشکلات و نارسایی در سلامت (در اثر بهداشت کار، سختی کار و نامناسب بودن محیط کار)، خشونت در محیط کار، تبعیض‌های جنسیتی، استثمار اقتصادی، نبود دسترسی مناسب به خدمات و حمایت‌های تامین اجتماعی، محرومیت کودکان از تحصیل، سوءتغذیه، بیماری‌های پوستی و جسمی و بیماری‌های تغذیه‌ای و گوارشی، آزارهای روانی یا شرایط مربوط به سلامت روان، سوءاستفاده جنسی، وارد شدن به باندهای بزهکار، نهادینه شدن احساس ترس و ناامنی در آنها، استرس و فشارهای روانی، پرخاشگری، اختلالات خلقی، اختلالات یادگیری، افسردگی و غیره از مواردی است که این کودکان را تهدید می‌کند (ملفت و همکاران، ۱۳۹۹).

در این راستا، مشارکت‌کنندگان پژوهش معتقدند وجود کودکان در خیابان و فعالیت در این محیط و با وجود آسیب‌های زیادی که آنها را تهدید می‌کند، چیزی جز استفاده ابزاری از این کودکان برای کسب درآمد نیست و آینده این کودکان به خطر افتاده و پیامدهای منفی بسیار بزرگتری آنها را در آینده تهدید می‌کند که می‌تواند سبب گرایش آنها به‌سوی انواع جرائم و بزهکاری شود و آسیب‌های اجتماعی بیشتری را برای شهر میبد و شهروندان به همراه داشته باشد. در این زمینه نرگس بیان می‌کند: «پیامدی که برای این کودکان داره اول اینه که احساس خود تحقیری و از بین رفتن هویت اجتماعی این فرده».

همچنین زهرا بیان می‌کند:

«این بچه‌ها گناه دارن و اونا باید بچگی کنن و بازی کنن و دنبال درس و مشق باشن ولی اینا هیچ کدوم از اینا رو ندارن و آینده اینا مطمئناً تحت تاثیر قرار می‌گیره و خودشون به نوعی ابزار و کارگر هستند».

منظر شهری نامناسب

هفتمین مقوله استخراج شده از داده‌های جمع‌آوری شده، منظر شهری نامناسب است. حضور گسترده کودکان کار طی سال‌های اخیر در معابر اکثر شهرهای بزرگ کشور به امری عادی تبدیل شده است که چهره شهرها را دگرگون کرده است. کودکانی که فارغ از اینکه چه آینده‌ای در انتظارشان است، گاهی با دست‌فروشی و گاهی با زباله‌گردی به بهانه لقمه‌ای نان مورد سودجویی برخی افراد سودجو قرار می‌گیرند و علاوه بر آنکه آشنای همیشگی آسیب و بحران هستند، چهره و روح و روان شهرها را نیز مخدوش می‌کنند. حضور این افراد در سطح جامعه موجب می‌شود حتی بافت اجتماعی شهرها نیز تحت تأثیر قرار گیرند و امنیت جامعه تحت تأثیر حضور این افراد قرار گیرد. در این زمینه مشارکت‌کنندگان پژوهش معتقدند با توجه به سابقه تاریخی، مذهبی و گردشگری شهر میبد وجود این کودکان کار زینده نیست و باعث خدشه‌دار شدن سیمای شهر در بین شهروندان و توریست‌ها می‌شود. همه این مسائل درحالی است که میبد حتی در دسته شهرهای متوسط هم قرار نمی‌گیرد و شهرهای هم‌رده آن (به لحاظ جمعیتی) تقریباً به هیچ وجه با چنین پدیده‌ای مواجه نیستند (جمعیت شهر میبد کمی بیشتر از صد هزار نفر است). در این رابطه مهدی بیان می‌کند:

«وجود کودکان کار چهره شهر رو خیلی خراب کرده ... /ایقدر /اینا زیاد شدن که کافیه فقط ۵ دقیقه توی شهر با ماشین بری تا چقدر کودک کار و زباله گرد و گدا ببینی. چهره شهر خیلی خراب شده.»

ناهماهنگی سازمانی

بررسی پدیده کودکان کار و عوامل گسترش و راه‌های مقابله با آن در جوامع مختلف با توجه به بسترهای فرهنگی گوناگون، متفاوت است. وجود این کودکان، می‌تواند نشانگر وجود معضلات در خانواده و جامعه و همچنین ناکارآمدی سازمان‌های حمایتی و رفاهی باشد. درواقع مقابله با پدیده کودکان کار و جلوگیری از گسترش آن در شهرها، نیازمند هماهنگی سازمانی بین نهادها و سازمان‌های مختلف شهر است (عبدالمنافی، ۱۴۰۲). معضل کودکان کار از عمده‌ترین مسائل اجتماعی مبتلا به شهر میبد است که مقابله با آن دشوار و همچنین سیاست‌گذاری‌های کنونی در این حوزه به طور کلی مقطعی و پراکنده بوده و هیچ‌گاه اقدامات مداخله‌ای جامع و اثرگذار در این حوزه شکل نگرفته است. در واقع اکثر اقدامات در این زمینه، مجموعه‌ای از اقدامات ناهماهنگ از سوی سازمان‌های مختلف بوده است که هریک به صورت مستقل و جدا از فعالیت‌های دیگر سازمان‌ها، فعالیت‌هایی را انجام داده‌اند که این اقدامات، مقطعی و دارای نتایج کوتاه‌مدت بوده است. به‌طور کلی، ناهماهنگی سازمانی در مدیریت این پدیده از جمله مواردی است که بسیاری از مشارکت‌کنندگان و مسئولین به آن اشاره داشته‌اند و معتقدند که برای برخورد با این گونه پدیده‌ها بایستی تمام ارگان‌ها با هماهنگی کامل و در ارتباط باهم فعالیت کنند تا بتوانند به یک نتیجه موثر برسند و فعالیت یک سازمان به تنهایی نمی‌تواند در این راه موثر باشد. در این زمینه سبحان بیان می‌کند:

«در حال حاضر هم یک بدبینی نسبت به شهرداری توی کل شهر و در بین مردم در برخورد با آسیب‌های اجتماعی وجود داره. خوب شهرداری به تنهایی با کودکان کار چیکار کنه؟ سازمان‌های دیگری که در این زمینه بایستی کار کنند هیچکدوم شهرداری رو حمایت نمی‌کنند.»

بحث و نتیجه‌گیری

عوامل گسترش پدیده کودکان کار و راه‌های مقابله با آن در جوامع مختلف با توجه به بسترهای فرهنگی گوناگون، متفاوت است. وجود این کودکان، می‌تواند نشانگر وجود معضلات در خانواده و جامعه و همچنین ناکارآمدی سازمان‌های حمایتی و رفاهی باشد. از سوی دیگر متناسب نبودن امکانات و ساختارهای جامعه با نیازهای این بخش از جمعیت، منجر به آسیب‌پذیری خانواده‌ها و رواج پدیده کودکان کار است. همچنین تکانه‌هایی از جمله فقر مالی و مشکلات اقتصادی خانواده‌ها از علل عمده گرایش کودکان به فعالیت در مشاغل کاذب و افزایش تعداد آنها محسوب می‌شود.

در این پژوهش تلاش شد تا وضعیت کودکان کار در شهر میبد، از دریچه‌ای انتقادی واکاوی شود. پس از بررسی‌های اولیه در میدان تحقیق و تجزیه و تحلیل محققان از مشاهدات اولیه خود و بازسازی آنها، ملاک‌های شمول برای مصاحبه‌های رودرو مشخص شد. مصاحبه‌های عمیق از مطلعین کلیدی صورت گرفت. تمامی مصاحبه‌ها در قالب گفت‌وگوهای روایتی و در محیطی دوستانه صورت گرفت که این امر باعث افزایش اعتماد و دریافت پاسخ‌های صادقانه‌تر شد. پس از انجام مصاحبه، تمامی اطلاعات دریافت‌شده از مصاحبه‌شوندگان، پیاده‌سازی و یافته‌های اصلی در قالب مقولاتی استخراج شد.

با رشد صنعتی‌شدن نامتوازن شهر میبد و ورود گسترده مهاجرین، به علت هزینه‌های بالای زندگی و مشکلات اقتصادی این خانواده‌ها، بخش گسترده‌ای از فشار اقتصادی خانواده بر روی شانه پسران و دختران کوچک و کوتاه‌قامتی است که علی‌رغم استعداد و هوش خوبی که دارند، به‌جای سوادآموزی در پی اموری چون گدایی، دستفروشی، شیشه‌پاک‌کنی و اسفند دودکردن و سایر مشاغل کاذب و آسیب‌زننده مشغول هستند. از یک طرف، بسیاری از کودکان کار علاوه بر بازماندگی از تحصیل، گرفتار معضلات دیگری نظیر اعتیاد می‌شوند. از طرف دیگر، چون کودکان کار در فرآیند مواجهه و برخورد با محیط، نگاه حقارت‌آمیز افراد و کم‌توجهی آنان را دریافت می‌کنند، نمی‌توانیم انتظار خودپنداره مثبتی را از آنان داشته باشیم. درواقع این خودپنداره ناشی از زیست‌جهانی است که برای کودک خیابانی به وجود آمده است و این زیست‌جهان به‌صورت چندوجهی کودک را تحت تأثیر قرار می‌دهد. کودک در بُعد خانوادگی دچار کژکارکردهای خانوادگی است و در بُعد روابط بین فردی نیز چون شخص فرصت شکل‌دهی مهارت‌های خود را نداشته است غالباً در روابط دچار شکست می‌شود که بر عزت‌نفس اجتماعی وی تأثیرگذار است. به‌طور کلی وضعیت زندگی کودکان کار و خانواده‌های آنها در نتیجه شناخت ناصحیح و مداخله‌های نادرست، نه تنها بهبودی نیافته است بلکه معمولاً کنش‌های صورت‌گرفته، نتایج نامطلوبی به همراه داشته‌است. درواقع به‌جای پرداختن به علت ایجاد و گسترش پدیده کودکان کار، خود این پدیده عامل گسترش آسیب پنداشته شده‌است؛ به‌گونه‌ای که برای پاک‌کردن فقر و کودکان کار به‌جای انجام فعالیت‌های موثر، تصمیم به حذف این کودکان از اجتماع گرفته شده‌است. همچنین روش‌های برخورد با پدیده کودکان کار، کمتر روش‌های ترمیمی و اصلاحی بوده و بیشتر بر رویکردهای پیشگیرانه تکیه‌دارند که این امر ناشی از نادیده‌گرفتن دلیل اصلی حضور کودکان در خیابان برای کسب درآمد است که آن وجود نابرابری‌هایی است که در فرآیند تولید و توزیع ثروت در جامعه است.

منابع

- احمدی، ح.، هاشمی، س.، روحانی، ع. (۱۳۸۹). «بررسی رابطه‌ی وسایل ارتباطی نوین با هویت جنسیتی جوانان شهر شیراز». فصلنامه زن و جامعه، ۱(۴): ۲۰-۳۳.
- احمدی، ح.، مرزبان، م.، روحانی، ع. (۱۳۸۹). «بررسی عوامل اجتماعی- فرهنگی مرتبط با سلامت روانی دانشجویان دانشگاه شیراز». جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، ۱(۱): ۳۵-۹.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۸۷). ارزیابی پارادایمی انسان به عنوان عنصر اساسی در طراحی پارادایم الهی. فصلنامه حوزه و دانشگاه روش‌شناسی علوم انسانی، سال ۱۴، شماره ۵۴، ۴۶-۲۵.
- اکبری علی آبادی، محمد و همکاران (۱۳۹۵). رابطه اختلال استرس پس آسبی با مشکلات رفتاری کودکان کار قربانی آزارجنسی و مقایسه با کودکان بی سرپرست. مجله پرستاری کودکان، دوره ۳، شماره ۱، ۱-۱۰.
- پیت، ریچارد و ویک الین، هارت (۱۳۸۴). نظریه‌های توسعه. ترجمه: مصطفی ازکیا و دیگران. تهران: نشر لویه.
- تودارو، مایکل (۱۹۹۱). توسعه اقتصادی در جهان سوم. ترجمه: غلامعلی فرجادی. تهران: نشر موسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه.
- حسینی، حاتم (۱۳۸۱). جمعیت‌شناسی اقتصادی و اجتماعی. همدان: انتشارات دانشگاه ابوعلی سینا.
- حیدرهای، محمدرضا (۱۴۰۲). وجود ۱۲۰ هزار کودک کار در کشور. خبرگزاری ایسنا، بازیابی شده در تاریخ ۲ آبان ماه ۱۴۰۲ از: <http://isna.ir/xdNHkD>
- خواجانه‌نوری، ب.، روحانی، ع.، هاشمی، س. (۱۳۹۱). گرایش به حجاب و سبک‌های متفاوت زندگی، مطالعه موردی: زنان شهر شیراز، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربری، ۳۳(۳): ۱۶۶-۱۴۱.
- دژمان، معصومه و همکاران (۱۳۹۴). ارزیابی سریع وضعیت کودکان کار در شهر تهران. مجله مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران، دوره ۴، شماره ۱، ۵۷-۳۳.
- رحمانی، بیژن و میرزایی، محمد (۱۳۸۶). گسترش صنعت در عرصه‌های کشاورزی: مطالعه روستای ایرج، دهستان روئین، شهرستان اسفراین. پژوهش‌های جغرافیایی.
- زیاری، کرامت‌الله (۱۳۷۹). درجه توسعه‌یافتگی فرهنگی استان‌های ایران. نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۶، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- زنجانی، حبیب‌الله (۱۳۸۰). مهاجرت، تهران، نشر نی.
- سالاریان، فاطمه و معیدفر، سعید (۱۴۰۱). تحلیل برنامه‌های مداخله دولتی در حوزه کودکان کار: یک خوانش انتقادی. فصلنامه علمی پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، دوره ۹، شماره ۳۱، ۴۱-۱.
- سلیمانی، مهدیه و حاجبانی، ابراهیم (۱۳۹۲). ارائه مدل مدیریتی مطلوب به منظور ساماندهی کودکان کار و خیابان. مجله مدیریت فرهنگی، سال ۷، شماره ۲۲، ۶۹-۵۳.
- سید میرزایی، سید محمد (۱۳۸۱). جمعیت‌شناسی عمومی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- سماوات، آمنه (۱۴۰۱). تاثیر فرهنگ‌سازی شیوه‌های برخورد مردم با کودکان خیابانی، در کاهش آسیب‌های اجتماعی. خبرگزاری پانا. بازیابی شده در تاریخ ۳ مردادماه ۱۴۰۲ از: <http://pana.ir/news/1349126>
- عسکری ندوشن، عباس و همکاران (۱۳۹۷). تحلیلی بر روندها و جریان‌های مهاجرتی در استان یزد، تحلیل مسائل و آسیب‌های کشور. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۲۶۷-۲۲۹.
- علائی، سید احمد (۱۴۰۱). کاهش جویندگان بومی کار. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران، بازیابی شده در تاریخ ۲ آبان ماه ۱۴۰۲ از: <https://irna.ir/xjJcG4>

- عبدالمنافی، حمیدرضا (۱۴۰۲). ابهامات قانونی بزرگترین مانع برای ساماندهی کودکان کار. خبرگزاری مهر. بازیابی شده در تاریخ ۳ مردادماه ۱۴۰۲ از: <http://mehrnews.com/x32p6T>
- فاضلی، محمد (۱۳۸۹). ارزیابی تأثیرات اجتماعی. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- کاظمی، سیدعلی (۱۴۰۱). سرقتی چهارراه‌ها در دست باند کودکان کار. خبرگزاری فردا نیوز. بازیابی شده در تاریخ ۳ مردادماه ۱۴۰۲ از: <https://www.fardanews.com/fa/tiny/news-1226815>
- کوالفسکی، دیوید (۱۳۷۳). انقلاب‌های پیرامونی از دیدگاه نظریه نظام جهانی، ترجمه محمود شهابی، *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۸۵ و ۸۶، ۴۶-۵۰.
- گرگی، عباس (۱۳۹۴). بازسازی معنایی پیامد برنامه‌های ایمنی و بهداشت کار (معادن زغال‌سنگ). رساله دکتری. دانشکده اقتصاد مدیریت و علوم اجتماعی. دانشگاه شیراز.
- گریفیتس، مارتین (۱۳۸۸). *دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹). *جامعه‌شناسی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران، نشر نی.
- لفتویچ، آدریان (۱۳۸۵). دولت‌های توسعه‌گرا: پیرامون اهمیت سیاست در توسعه. ترجمه: جواد افشارکهن. تهران: انتشارات مرن‌دیز نی نگار.
- مردوخو، بایزید (۱۳۷۷). فرایند توسعه صنعتی ایران طی نیم قرن اخیر در سازمان برنامه و بودجه. مجموعه مقالات همایش پنجاه سال برنامه ریزی در ایران، مباحث برنامه ریزی بخشی، منطقه ای و نظام فنی و اجرایی.
- معصومی، مریم (۱۴۰۲). آسیب‌های اجتماعی کودکان کار خیابانی. خبرگزاری فارس. بازیابی شده در تاریخ ۲ آبان ماه ۱۴۰۲ از: <http://fna.ir/3cziiu>
- محمدی، فرحناز (۱۳۹۹). کار ۸۵ درصد کودکان کار به اجبار خانواده‌ها. خبرگزاری تسنیم. بازیابی شده در تاریخ ۳ مردادماه ۱۴۰۲ از: <http://tn.ai/2457959>
- ملفت، حسین و همکاران (۱۳۹۹). تحلیل وضعیت و پیامد عادت‌واره‌های کودکان از کار در خیابان با رهیافت نظریه داده بنیاد. پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، سال ۷، شماره ۲۵، ۷۰-۳۱.
- محرمی، فریده (۱۳۹۷). آسیب اجتماعی کودکان کار و تأثیر آن بر امنیت اجتماعی کلان‌شهرها. خبرگزاری مهر. بازیابی شده در تاریخ ۳ مردادماه ۱۴۰۲ از: <http://mehrnews.com/xNDxq>
- مرادی، اکرم و همکاران (۱۳۹۴). بررسی سلامت اجتماعی کودکان کار مراجعه‌کننده به مراکز مردم نهاد حمایت از حقوق کودکان تهران در سال ۱۳۹۳. مجله دانشگاه علوم پزشکی رفسنجان، دوره ۱۴، شماره ۱۱، ۹۷۷-۹۸۸.
- یاسوری، مجید (۱۳۸۶). مقدمه ای بر اقتصاد روستایی با تأکید بر بخش کشاورزی. مشهد: به نشر.

- Anderson, G.L. (1989). Critical Ethnography in Education: Origins, Current Status, and New Direction. *Review of Educational Research*, 59 (3) 249-270.
- Bakhtiari, P., Dehghanizadeh, M. (2013). The role of industrial activities in economic development of data model approach (derived from urban areas). *Journal of Planning and Budget Research*. 18(2), 79-59.
- Beck, Ulrich. (1992). *Risk Society: Toward a New Modernity*, London: Sage Publications.
- Carspecken, Phil Francis (2012). Basic Concepts in Critical Methodological Theory: Action, Structure and System within a Communicative Pragmatics Framework in *Qualitative Research: A Reader in Philosophy, Core Concepts and Practice*. Barbara, Dennis, Lucinda, Carspecken and P. F, Carspecken. New York. Peter Lang Publishing, Inc. 43-66.
- Golet d. (1995). Development: Creator and Destroyer of Values. Translated by Gholam Ali Farjadi. *Journal of Program and Development*, 3(10), 21-34.
- Hardcastle, Mary-Ann, and et al (2006). *Qualitative heathresearch*, 1:121-161.

- Harrowing JN, and et al(2010). Critical ethnography, cultural safety, and international nursing research. *International Journal of Qualitative Methods*, 9 (3), 240-251.
- Harris, J. R., and Todaro, M. P. (1970), Migration, Unemployment and Development: A Two-Sector Analysis, *American Economic Review*, 60(1): 126-142.
- Mauthner, Natasha & Andrea, Doucet(2003).Reflexive Accounts and Accounts of Reflexivity in Qualitative Data Analysis. *Sociology*, No. 37, Vol. 3, pp. 413-431.
- Ntini, E. (2016). Today's World: Can Modernisation Theory Still Explain It Convincingly?, *Journal of Sociology and Social Anthropology*, 7(1): 56-67.
- Pandey, G. and et al (2015). Interventions to modify sexual risk behaviors for preventing HIV infection in street children and youth people in developing countries (Protocol). *Cochrane Database of Systematic Reviews*, (4), 10.
- Papademetriou,D.G(1985).Illusions and Reality in International Migration:Migration and Development in Post-World War II Greece. *International Migration*, XXIII (2): 211 – 233.
- Robertson, R. (1992). *Globalization: Social Theory and Global Culture*, London: Sage Publication.

